



اندیشه‌ورزی زیر سایه ذوق زدگی



دکتر سعید سعید  
مفکر هردندی  
جامعه‌شناس و رئیس  
پژوهشگاه فرهنگ و  
هنر اسلامی

داشته باشند. به‌دنبال این رویکرد، در نخستین روزهای وقوع ناآرامی‌های اخیر، رسانه‌ها از جامعه‌شناسان انقلاب و پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی خواستند تا تحلیل خود را از وقایع ایران ارائه کنند که نفس این کار، هم امری قابل درک و هم به نوعی فضیلت محسوب می‌شود. اما این تعجیل می‌تواند این آسیب را داشته باشد که به ارانه تحلیل‌های سستی منجر شود که با گذشت زمان و باروند وقایع، بیش از پیش بی‌بنیاد و سطحی بودن آنها نمایان می‌شود.

۲ اتفاقی که برای دکتر آصف بیات، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه ایلینوی آمریکا در تحلیل وقایع اخیر ایران افتاد، مصداق همین ماجرا است. او که به‌عنوان یکی از مبدع‌ترین و پیشروترین پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی و استاد دانشگاه شناخته می‌شود، تحلیل هایش در مورد وقایع اخیر، آمیزه‌ای از شتاب‌زدگی و ذوق‌زدگی بود به گونه‌ای که پس از گذشت سه- چهار ماه و به‌دست آمدن اطلاعات جامع‌تر، ناپسندگی این تحلیل‌ها آشکار شد. او در مهر ماه سال جاری در مصاحبه‌ای عنوان کرده بود: «شرایط فعلی ایران یک شرایط انقلابی است» و اکنون که سه ماه از آن تحلیل می‌گذرد احتمالاً خود او هم نسبت به تحلیلش دچار تردید شده است.

۳ اما پرسش اصلی اینجا است که چرا چنین خطاهای تحلیلی‌ای اتفاق می‌افتد؟ در این زمینه دو گزاره قابل طرح است، نخست اینکه بسیاری از اوقات، اهالی علوم اجتماعی در این دام می‌افتند که آن چیزهایی که دوست دارند را به آن چیزهایی که در واقعیت وجود دارد، اشتباه می‌گیرند و این یکی از نکاتی است که مثل علم در مقام علم‌ورزی‌شان باید دائماً به آن متذکر بوده و از آن برحذر باشند. احتمالاً دکتر آصف بیات هم قشرها، جریان‌ها، طبقات رخ دهد اما داده‌های برآمده از مشاهده‌های واقعی نه‌الان (که دیگر گذنی و بغبار آن ناراهای خبری نیست) حتی در اوج وقایع نیز از وقوع انقلاب حکایت نمی‌کرد. دوم اینکه، سستی تحلیل دکتر آصف بیات از وقایع اخیر، به‌صالت‌بخشی زیاد او به «امر ذهنی» برمی‌گردد؛ در واقع آن ذهنیت که محفل آن «شبکه‌های اجتماعی» است. توجه بیش از حد دکتر آصف بیات به ساخت رسانه و قلمرو مجازی، منجر شده که شبکه‌های اجتماعی و زیست مجازی برای ایشان به مثابه آینه واقعیت و حکایتگر عینی واقعیت تلقی شود.

۴ از آنجایی که دکتر آصف بیات تنها از خلال شبکه‌های اجتماعی و داده‌های برآمده از آن، به تحلیل ناآرامی‌های اخیر در ایران نرسفته بود، تصویرش از آنچه در ایران رخ می‌داد صرفاً یک «تصویر رسانه‌ای» بود، به همین دلیل، دام این واقعیت بر ساخته افتاد. در این تصویر بر ساخته «بواقع یک انقلاب در جریان بود؛ با همه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی که یک انقلاب دارد اما بنیادین این نکته را در نظر دور داشت که نهایتاً انقلاب‌ها برای اینکه انقلاب باشند باید در جهان مادی و مناسبات واقعی و در تغییر موازنه‌های واقعی قدرت رخ دهند که اینجا و در ایران این اتفاق نیفتاد. به همین دلیل، وقتی به تحلیل دکتر بیات، در مهر ماه ۱۴۰۱ درباره وقایع ایران نگاه می‌کنیم، تحلیلی بدون زمینه و غیر مرتبط با واقعیت به نظر می‌رسد و این امر به مجزایی که او برای ارتباط با واقعیت انتخاب کرده است، برمی‌گردد.

۵ دکتر آصف بیات در تحلیل وقایع اخیر برخلاف آن چهارچوب مفهومی عمل کرد که پیش از این در تحلیل‌های خود درباره انقلاب ۵۷ یا جنبش‌های عربی ارائه کرده بود؛ چرا که به تبع تصویر رسانه‌ای که از وقایع داشت تمرکزش عمدتاً بر وجوه «فرهنگی» و «سبک زندگی» اتفاقات اخیر متمرکز شد. اما واقعیت این است که از گذشته در ساخت فرهنگ و عمدتاً در «سبک زندگی» کشاکی‌ها در جامعه ایران در کار بوده است. هر چند که در وقایع اخیر این کشاکی فرهنگی به نقطه عطفی در تاریخ معاصر ما بدل شد اما آن چیزی نیست که بنوان از آن تحت عنوان «انقلاب» حرف زد.

بعضی از رویدادها تأثیر مثبت و منفی مهمی در حوزه نگرش‌ها و ذهنیت‌ها ایجاد می‌کنند، مثالی که بسیار مشهور است جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ پارسی است که از حیث سیاست و موازنه‌های قدرت در عصره واقعیت‌های عینی جامعه مطلقاً تغییری ایجاد نکرد اما یک نسلی را آفرید و علوم اجتماعی ثمرات و نتایج‌اش نشان می‌دهد. اما نباید آنها را رویداد «انقلاب» که مربوط به مساله سیاست و قدرت و بسیج منابع قدرت است، اشتباه گرفت. اما به نظر می‌رسد که در مباحث اخیر دکتر آصف بیات، کمابیش چنین خلط میخنی صورت گرفته است.

آصف بیات پژوهشگری نیست که صرفاً به موضوع مورد علاقه‌اش- جنبش‌های سیاسی و اجتماعی- می‌پردازد، بلکه او به مثابه سه‌وازی کنشگر یا روشنفکری به شمار می‌آید که می‌کوشد برای جنبش اعتراضی ایده‌بديل خلق کند. به همین خاطر است، با جنبش‌های اعتراضی در ایران و جهان عرب همراه می‌شود. درباره آشوب‌های ایالاتی ۹۶ و آبان ۹۸ و حوادث اخیر ۱۴۰۱ فعلاً حضور رسانه‌ای دارد و نسبت به کنشگران سیاسی مانند عباس عدی و جریان اصلاحات و طبقات اجتماعی بویژه طبقه متوسط تحلیل و اعلام موضع می‌کند. البته در میان «دانشگاهیان ایرانی غیربکر» این شکل از شخصیت پژوهشی اسپاسمی بر نادر نیست، اگر نگوئیم غالب است. لذا مطالعه موردی از باب مشت نمونه خروار است. پرسش اصلی در چنین مطالعه‌ای آن است که کدام طرف از دوگانه پژوهش و کنشگر معطوف به یک دیگر است؟ اگر طرف پژوهش معطوف به سیاست‌ورزی باشد، وجه عملکردیانه و اراده معطوف به قدرت آن، قوت بیشتری پیدا می‌کند. اما اگر قضیه بالعکس باشد، وجه ایدئولوژیکی آن قوت پیدا می‌کند.

چنانکه بیات تصریح می‌کند که توجه او به اتفاقات سیاسی چه به‌عنوان یک ایرانی که نگران وضعیت مردم و سرزمین آنها وجه به‌عنوان پژوهشگری در اسلام‌باست راجع به مسائل اجتماعی و سیاسی، بخصوص موضوعات مربوط به جنبش‌های اجتماعی در منطقه خاورمیانه‌ها فکری و نوشتاری می‌کند، وجود دارد. (روزنامه اعتماد: ۱۹ مهر ۱۴۰۱). اما جنبه اتفاقات پژوهشی بیات به این اتفاقات عمدتاً معطوف به نظریه «پسااسلام‌گرایی» است که به تازگی چهارچوب نظری آن (فصل اول) به فارسی ترجمه شده است (رک:بیات آصف، ۱۴۰۰، پسااسلام‌گرایی، ترجمه عباس جنگ، نشر روزگانه). اساس نظریه وی آن است که اسلام‌گرایی به‌دنبال شکل‌گیری جمهوری اسلامی در ایران با گرفت و اکنون در وضعیت‌گذار از اسلام‌گرایی به وضعیت پسااسلام‌گرایی یا وضعیت سکولار شده، قرار گرفته‌ایم. این رویات مطالعه جنبش‌های اعتراضی در ایران و منطقه را از جهت اثبات نظریه پسااسلام‌گرایی لازم و ضروری می‌داند. چنانکه این کار را برای آزمون هرگونه نظریه‌ای لازم می‌دانند: «من فکر می‌کنم بدون مطالعه‌ای منصفانه، شما نمی‌توانید یک نظریه با اندیشه جهانی خوب داشته باشید. مطالعات منطقه‌ای به ما کمک می‌کند که درک عمیق‌تری در مورد بخشی از جهان داشته باشیم.» (میدان: ۱۳۹۸).

اما توجه گفتار حاضر معطوف به جنبه ارزیابی انتقادی نظریه پسااسلام‌گرایی آصف بیات در پرتو مطالعه و تحلیل وی از جنبش‌های سیاسی امروز ایران و جهان عرب است. مدعا این است که گفته‌های وی در قالب اسلوب علمی برای اثبات نظریه، خوب پیش برفته است. ارزیابی این گفته‌ها کمک چندانی در درک و پی‌پیش «نظریه پسااسلام‌گرایی» نمی‌کند. نمونه‌های زیادی از تحلیل‌های انتقادی درباره اغتشاشات اخیر و مطالب پیرامونی آن را می‌توان اشاره کرد که حکایت از «ناپژوهشی» گفتار وی دارد. به عبارت دیگر، داوری‌های وی چندان وجهت علمی ندارد. در اینجا به مواردی از نارسایی گفته‌های وی اشاره می‌شود. البته ارزیابی اصل «نظریه پسااسلام‌گرایی» را به مجال دیگر حواله می‌دهیم. ۱ به زعم آصف بیات جرقه اولیه حوادث اخیر در ایران که به‌دنبال فوت مهسا امینی در مقر پلیس اخلاقی اتفاق افتاد شایهات زیادی به جنبش‌های بهار عربی دارد. بو عزیزز در تونس خودسوزی می‌کند و سعید خالدی زیر شکنجه پلیس کشته می‌شود. در حالی که مرگ مهسا امینی از این جنس نبوده است. همین امر، عدم مشارکت

درباره انقلاب اسلامی و تحقق آن پس از انقلاب انکارناپذیر است. پیش از انقلاب برای اشراف و طبقه حاکمه زندگی نبود که حالا معترضان خیابانی درصدد بازپس‌گیری آن بر آمده‌اند. اگر هم امروز زندگی نسبتاً آبرومندانه و شادی هست به برکت فعالیت‌های جهادی انقلابیون است. در ناجنبشی اغتشاشات اخیر همین بس که می‌خواهد همین اندازه از زندگی و شادی را از مردم بازپس بگیرد، چون ضد انقلاب است و خواهان بازگشت به وضع پیش از انقلاب است. اگر آصف بیات این خیزش را از تجاعی نمی‌داند، پس نباید این خیزش ضد انقلاب اسلامی باشد، چون این انقلاب با همین انگیزه‌های بازپس‌گیری زندگی و شادی پدید آمده است. در نتیجه ماهیت ضد انقلابی این ناجنبش تامل برانگیز است.

۴ بیات راه عبور از وضع موجود را در «سیاست کشورهای عربستان و امارات را غافلگیر کرد و آنان احساس خطر کردند و برای جلوگیری از شیوع آن در دیگر کشورها میلیون‌ها دلار هزینه کردند. این در حالی است که همین کشورها و آمریکا و نظام سرمایه‌داری میلیون‌ها دلار برای دامن زدن و فراگیر کردن اغتشاشات در ایران هزینه کردند. بیات کودتا در سودان را نمونه‌ای از حرکت ضد انقلابی این کشورها در سرکوب بهار عربی - به گفته وی- یا بیداری اسلامی می‌داند. دولت آمریکا از کودتای لیبسی در مصر حمایت کرد و خاتم رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا این کودتا را دموکراتیک خواند. لذا بیات بر همین پایه معتقد است که وقتی دولت‌های سرکوبگر از ناحیه این کشورها پشتیبانی می‌شوند، مردم باید متحد شوند.» (اگر این دولت‌ها تا این حد به یک کمک می‌کنند و به هم برای سرکوب اقدام می‌کنند شاید مردم هم برای مقاومت باید همین کار را کنند» (بیات آصف: ۱۶ آذر ۱۴۰۱). بر این اساس، مقاومت مردم ایران پاسخی به حمایت جبهه عربی یهودی از اغتشاشات بوده است.

۲ بیات و هم مسلکان فکری وی اصرار بر این دارند که اغتشاشات اخیر و مشابه آن در سال‌های گذشته با حرکت انقلابی بخوانند. این در حالی است که بیدار مالک بیات و هم مدعیان جنبش از ناجنبش، حرکت انقلابی از ضد انقلابی بیان می‌کنند، همگی حکایت از این دارد که بنیاد اغتشاشات رخ داده در ایران را از جنس جنبش و انقلاب تلقی کرد. وی یکی از عوامل شکل‌گیری اعتراض‌های مردمی در جهان را «گسترش سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در سراسر جهان است که کمابیش هم در کشورهای شمال و هم در کشورهای جنوب موجب و موجب نابرابری و فقر و محروم‌سازی و بی‌ثباتی و ناامنی بی‌سابقه از زمان جنگ دوم جهانی تاکنون بوده است»، دانسته است. در حالی که دولت‌های نولیبرال و به‌طور کلی نظام سرمایه‌داری از اعتراضات خیابانی در ایران حمایت و پشتیبانی می‌کنند.

۵ ویزگی که بیات برای جنبش‌های ضد انقلابی برمی‌شمارد و هشدار می‌دهد که باید حواسمان به ضد انقلاب باشد «مدافع وضع موجود بود» آنها است. انقلاب حرکتی در جهت تعادل وضع موجود و اصلاح امور است. در حالی که ناجنبش‌ها در صدد بازگشت به گذشته و حفظ وضع موجود هستند: «باید حواسمان به «ضد انقلاب» هم باشد، یعنی آن‌ها ساختارها، نهادها و انتظامات‌ها که در برابر تغییر ایستادگی می‌کنند و ممکن است برای بازگرداندن وضع و بازپس‌گرفتن مواضع‌شان به ضد جنبش‌هایی بی‌رحمانه‌ت دست بزنند.» مسلماً آصف بیات نمی‌تواند انکار کند که انقلاب اسلامی ۵۷ نهضت مردمی در مخالفت با وضع موجود و اعتراض علیه گسترش سیاست‌های اقتصادی لیبرالی بود. این انقلاب از ۲۲ بهمن ۵۷ تا به امروز با ناجنبش‌های ضد انقلابی درگیر بوده است. جدیدترین این ضدیت‌ها اغتشاشات ۱۴۰۱ است که آشکارا علیه انقلاب اسلامی خشونت به راه انداختند.

۳ آصف بیات اعتراض خیابانی را «خیزش بازپس‌گیری زندگی» خوانده است: «گویی مردم خواهان بازپس‌گیری جوانی‌های بر باد رفته، زندگی‌های ناکرده، شادی‌های سرکوب شده و آرزومندی یک زندگی عادی و آبرومندانه هستند. به نظرم این خیزش زندگی را طلب می‌کند. این سخن بدین معنا است که گویی چنین زندگی‌های از انقلاب فراهم بوده است ولی مردم ایران با به راه انداختن انقلاب، دست زد به آن زده‌اند و حالا معترضان می‌خواهند آن زندگی را بازپس بگیرند!

۶ آصف بیات پیش‌بینی آینده جنبش اعتراضی را مشروط به رو آوردن حاکمیت برای توقف اعتراضات خیابانی به خشونت و میزبان حاکم اخلاقی مردم در مقابل استراتژی خشونت خیزش می‌داند. در حالی که مردم به استراتژی خشونت از سوی جنبش اعتراضی نیز توجه دارند و متأثر از خشونت‌ورزی اغتشاشگران به خشم اخلاقی درمی‌آیند. چنانکه حاکمیت در اغتشاشات اخیر خوشبختنداری حدانگری از خود نشان داد ولی معترضان خیابان خشونت گسترده‌ای را در کف خیابان به راه انداختند، به‌طوری که یکی از دلایل عدم اقبال عمومی از آنان، شدت خشونتی بود که آن‌ها مشاهده کردند. بر خلاف نظر بیات، در نگاه آنها، اغتشاشگران آنچنان ریسک و مخاطرات تغییرات انقلابی را بالا بردند که گویی «وضع موجود» بهشت برین است، خصوصاً که خشونت مورد حمایت و پشتیبانی دولت‌های سرمایه‌داری و کشورهای مترجم بود.

۷ آصف بیات در گفتاری انتقادی خطاب به عباس عدی جریان اصلاح‌طلبی را زیر تیغ نقد برده است. به عقیده وی قرار نیست تا آخر عمر از استراتژی اصلاحات پیروی کرد؛ «بله صحبت

۱ آصف بیات اعتراض خیابانی را «خیزش بازپس‌گیری زندگی» خوانده است: «گویی مردم خواهان بازپس‌گیری جوانی‌های بر باد رفته، زندگی‌های ناکرده، شادی‌های سرکوب شده و آرزومندی یک زندگی عادی و آبرومندانه هستند. به نظرم این خیزش زندگی را طلب می‌کند.» این سخن بدین معنا است که گویی چنین زندگی پیش از انقلاب فراهم بوده است ولی مردم ایران با به راه انداختن انقلاب، دست زد به آن زده‌اند و حالا معترضان می‌خواهند آن زندگی را بازپس بگیرند!

۲ آصف بیات اعتراض خیابانی را «خیزش بازپس‌گیری زندگی» خوانده است: «گویی مردم خواهان بازپس‌گیری جوانی‌های بر باد رفته، زندگی‌های ناکرده، شادی‌های سرکوب شده و آرزومندی یک زندگی عادی و آبرومندانه هستند. به نظرم این خیزش زندگی را طلب می‌کند.» این سخن بدین معنا است که گویی چنین زندگی پیش از انقلاب فراهم بوده است ولی مردم ایران با به راه انداختن انقلاب، دست زد به آن زده‌اند و حالا معترضان می‌خواهند آن زندگی را بازپس بگیرند!

۳ آصف بیات اعتراض خیابانی را «خیزش بازپس‌گیری زندگی» خوانده است: «گویی مردم خواهان بازپس‌گیری جوانی‌های بر باد رفته، زندگی‌های ناکرده، شادی‌های سرکوب شده و آرزومندی یک زندگی عادی و آبرومندانه هستند. به نظرم این خیزش زندگی را طلب می‌کند.» این سخن بدین معنا است که گویی چنین زندگی پیش از انقلاب فراهم بوده است ولی مردم ایران با به راه انداختن انقلاب، دست زد به آن زده‌اند و حالا معترضان می‌خواهند آن زندگی را بازپس بگیرند!

۴ آصف بیات اعتراض خیابانی را «خیزش بازپس‌گیری زندگی» خوانده است: «گویی مردم خواهان بازپس‌گیری جوانی‌های بر باد رفته، زندگی‌های ناکرده، شادی‌های سرکوب شده و آرزومندی یک زندگی عادی و آبرومندانه هستند. به نظرم این خیزش زندگی را طلب می‌کند.» این سخن بدین معنا است که گویی چنین زندگی پیش از انقلاب فراهم بوده است ولی مردم ایران با به راه انداختن انقلاب، دست زد به آن زده‌اند و حالا معترضان می‌خواهند آن زندگی را بازپس بگیرند!

۵ آصف بیات اعتراض خیابانی را «خیزش بازپس‌گیری زندگی» خوانده است: «گویی مردم خواهان بازپس‌گیری جوانی‌های بر باد رفته، زندگی‌های ناکرده، شادی‌های سرکوب شده و آرزومندی یک زندگی عادی و آبرومندانه هستند. به نظرم این خیزش زندگی را طلب می‌کند.» این سخن بدین معنا است که گویی چنین زندگی پیش از انقلاب فراهم بوده است ولی مردم ایران با به راه انداختن انقلاب، دست زد به آن زده‌اند و حالا معترضان می‌خواهند آن زندگی را بازپس بگیرند!

۶ آصف بیات اعتراض خیابانی را «خیزش بازپس‌گیری زندگی» خوانده است: «گویی مردم خواهان بازپس‌گیری جوانی‌های بر باد رفته، زندگی‌های ناکرده، شادی‌های سرکوب شده و آرزومندی یک زندگی عادی و آبرومندانه هستند. به نظرم این خیزش زندگی را طلب می‌کند.» این سخن بدین معنا است که گویی چنین زندگی پیش از انقلاب فراهم بوده است ولی مردم ایران با به راه انداختن انقلاب، دست زد به آن زده‌اند و حالا معترضان می‌خواهند آن زندگی را بازپس بگیرند!

جامعه‌شناسانی که از واقعیت جامعه جامی‌مانند!



مهدی Meshkini  
عضو هیات علمی  
پژوهشگاه فرهنگ و  
اندیشه اسلامی

۱ اینگونه نیست که وضع جریان‌های اجتماعی از لحاظ بدنه مردمی، همان بماند که در ابتدا بوده است، بلکه این امر به خود آن جریان وابسته است. به‌طور ضروری، هیچ‌گونه مداوم و پیوستگی‌ای در میان نیست و همه‌چیز به تصویرسازی بعدی جریان از خود و ظهور روایت‌های جدید از واقعیت گره خورده است. لحظه‌های آغازین، لحظه‌های شورانگیز و هیجان‌سازی است که بر شانه روایت برآمده از خود جریان، تکیه زده است، اما همین که زمان می‌گذرد و روایت‌های دیگری در کنار روایت نخستین می‌نشینند، چه بسا از خویش‌حق‌انگاری جریان اجتماعی بشدت کاسته شود و به تدریج این برداشت در ذهن بسیاری از هواداران جریان اجتماعی ایجاد شود که واقعیت، آن نبوده که در ابتدا پنداشته بودند. از آنجا که جریان اجتماعی می‌خواهد یک شروع طوفانی داشته باشد تا بدنه اجتماعی حدانگری بیابد و توده‌های مردم را هر چه بیشتر با خود همراه کند، گویا چاره‌ای ندارد جز اینکه یک روایت حاد و برداشت تشدیدشده را پیروانند و خویش را دچار محرومیت و مظلومیت آنچنانی نشان دهد. اما چندی بعد همین روایت، به نقطه ضعف او نیز تبدیل خواهد شد چراکه روایت‌های معارض از راه می‌رسند و بدنه جریان اجتماعی را گرفتار ساخت شکنی ذهنی می‌کنند. آنان درمی‌یابند واقعیت، آن نبوده که در لحظه‌های آغازین شنیده‌اند و خاندان‌پدشانه پذیرفته‌اند؛ بلکه واقعیت، جنبه‌های مهم و تعیین‌کننده دیگری نیز داشته که نیروهای پیشران جریان اجتماعی برای آنکه در رودخانه جریان اجتماعی موج‌آفرینی کرده و راه خود را در برابر حاکمیت باز کنند، آنها را حذف کرده‌اند. به این ترتیب هرچه زمان می‌گذرد از حرارت‌ها، هیجان‌ها و حساسیت‌ها کاسته می‌شود و مردم به زندگی روزمره خود بازمی‌گردند. البته حتی در اینجا نیز برای توجیه شکست و نپذیرفتن علت آن، از مواج‌ها حکمیت به‌عنوان سرکوب، استبداد و اختناق یاد می‌شود و عقب‌نشینی تدریجی و طبیعی مردم از جریان اجتماعی، نادیده گرفته می‌شود. ریزش گسترده همان بدنه‌اندک در اغتشاش‌های اخیر نشان می‌دهد برخلاف تحلیل آصف بیات، مساله‌های الفا شده و برجسته شده ساختگی بودند و از این‌رو نتوانستند از خود در برابر روایت‌های متفاوت محافظت کنند.

۲ این وضع حتی در شعار اساسی این جریان اجتماعی نیز به چشم می‌خورد. شعار «زن، زندگی، آزادی» درون‌خیز و جامعه‌بنیاد نبوده، بلکه از بیرون به آن عرضه شده است و بدنه این جریان نیز تصور کرده این شعار می‌تواند خواسته‌هایش را پوشش دهد. این در حالی است که شعار یادشده، هرگز نمی‌تواند همچون یک «چتر فراگیر» دغدغه‌های مردم ایران یا حتی این مضامین با حال‌ها، نیازها و مطالبه‌های مردم تطابق ندارد. توده مردم در پیگری راه به سر می‌برند و این شعار در مسیر دبیغی به راه افتاده است. جامعه ایران، جامعه عینیت‌ها و واقعیت‌ها است و در دها و رنج‌هایش را به‌طور مستقل احساس می‌کند و اینگونه نیست که بتوان از بیرون به صورت پیش‌ساخته، نغاری را به آن خواند و از آن انتظار همراهی طوطی وار داشت. ما با یک جامعه سیال و زل‌های روبرو نیستیم که بتوانیم مساله‌های خویش را در ظرف هیجان‌های روایتی بریزیم و به این جامعه هم‌پوشانیم. این جامعه، خودش می‌داند چه می‌خواهد و چه نمی‌خواهد؛ از این‌رو باید در دهای آنها ریاقت نه اینکه در دهایی را به آن القا کرد. بر این اساس روند اغتشاش نتوانست حتی همسویی و همراهی این بخش از زنان ایرانی که دچار حجاب ضعیف بودند را نیز به دست آورد و آنان را به سوی کشف حجاب سوق دهد. این امر بدیهی‌ترین و مستقیم‌ترین توفیقی بود که باید نصیب جریان اغتشاش می‌شد، اما چنین نشد. با توجه به چنین شکست آشکاری، نمی‌توان حتی فراگیری اجتماعی بودن همان جنبه زنانه این جریان را پذیرفت، چه رسد به دعای کلان و فربه دیگر که پیش از نقشی برآب نبوده.

۳ آنچه در لحظه‌های آغازین، شعله اغتشاش را برافروخت و مایه و پایه صورت‌بندی جریان اجتماعی شد، همین لایه مطالبه‌های زنانه بود که تا چند هفته‌ای پیش رفعت و ولایه‌های دیگری را نیز به خود افزود، اما نه فقط لایه‌های دیگر و مکمل را باخت، بلکه لایه اصلی و نمادین شده نیز از همراه کردن زنان دارای پوشش بیبیاختی، ناکام ماند و در عمل مشخص شد مساله زنان ایران، حجاب اختیاری نیست. حجاب، چه قانونی باشد و چه اختیاری، بخش عمده و غالب زنان ایرانی به سوی کشف حجاب حرکت نمی‌کنند و روایت‌شان از زندگی و آزادی، تناسبی با آنچه جریان اغتشاش می‌گفت و می‌طلبید، ندارد. این واقعیت عریان، همه تحلیل‌هایی که اغتشاش را همچون یک جنبش اجتماعی فراگیر و مردمی تصویر می‌کنند - از جمله تفسیر آصف بیات که سخت بر ریشه‌داری و عمق اجتماعی آن اصرار کرده است - بیش از وهم و خیال معرفی نمی‌کند.